

## فهرست

۷	..... سیره امام حسین <small>علیه السلام</small>
۷	..... مقدمه
۸	..... ریحانه بهشتی
۱۱	..... کرامت و بخشش
۱۳	..... ره توشه زهد
۱۵	..... عیادت مریض
۱۶	..... نیکی به قدر معرفت
۱۸	..... بخشش بی منت
۲۲	..... شجاعت و بی باکی
۲۶	..... میراث مجد
۳۱	..... گلبرگی از کرامات
۳۳	..... برگگی از دفتر آفتاب

## سیره امام حسین علیه السلام

### مقدمه

شهادت و ایستادگی در برابر ظلم، با شعار «هَيْهَاتَ مَنَا الدِّلَّة» امام حسین علیه السلام معنا گرفت.

این جمله، تنها شعار شیعه نیست بلکه اندیشه‌ای است که تا همیشه تاریخ وسعت دارد و در هر جای گیتی می‌تواند طنین‌انداز شود. شاهد بر این مدعا، تأسی آزادی خواهان جهان به ایشان است.

دوست داشته باشد مرا دوست دارد و هرکس آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته است»<sup>۱</sup>.

تمام احادیثی که درباره این گل بهشتی از رسول خدا ﷺ وارد شده است به خوبی بیانگر جایگاه ممتاز و ویژه آن امام همام است.

از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «بهشت به چهار نفر از اهل بیت من مشتاق است و خداوند آنها را دوست دارد و به من دستور داده که آنها را دوست داشته باشم. آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام هستند که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند»<sup>۲</sup>.

و در اخبار امام حسن علیه السلام و برادرش، فضائل آن دو وجود دارد و باید اذعان داشت که به هر مرتبۀ والایی که امام حسن علیه السلام رسیده، امام حسین علیه السلام هم رسیده است و به هر عظمتی که امام حسن علیه السلام دست یافته، امام حسین علیه السلام نیز نیل پیدا کرده است.

رسول خدا ﷺ آن چنان حسین علیه السلام را دوست می داشت که درباره امام حسین علیه السلام فرمود: «حسین علیه السلام منی وأنا من حسین علیه السلام، أحب الله من أحب حسینا، حسین علیه السلام سبط

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۴؛ الارشاد، ج ۲،

ص ۲۸؛ اعلام الوری، ص ۲۲۱؛ الامالی طوسی، ص ۲۵۱.

۲. همان؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۴؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۲۶؛

کشف الیقین، ص ۳۲۸.

### ریحانۀ بهشتی

او و برادرش حسن علیه السلام نزد رسول خدا ﷺ بسیار ارج و ارزش داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز بین آن دو گل بهشتی خود تفاوتی نگذاشت و همه جا نام آن دو را با هم برد. بر این اساس، رسول خدا ﷺ چنان به آن دو بزرگوار ارج می نهید که فرمود: «بهشت می گوید: پروردگارا! آیا به من وعده ندادی که رکنی از ارکان خود را در من ساکن کنی؟ خداوند به او وحی کرد: آیا راضی نشده‌ای که تو را به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام زینت داده‌ام. پس بهشت مانند عروس، فخر فروشی کرد»<sup>۱</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمود: «الحسن والحسین علیه السلام سیدا شباب اهل الجنّة من احبهما احبني ومن ابغضها ابغضني؛ حسن و حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشت هستند؛ هرکس آنها را

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۲۶ و ج ۲، ص ۶؛ المناقب ابن شهر آشوب،

ج ۳، ص ۳۹۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۶؛ اعلام الوری، ص ۲۲۱؛

الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۴.

من الاسباط<sup>۱</sup>؛ حسین علیه السلام از من است و من از حسین علیه السلام هستم. هر کسی که حسین علیه السلام را دوست دارد خداوند او را دوست بدارد. حسین علیه السلام هم نوه‌ای از نوه‌های [انبیاء] است».

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشتی می‌گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: ای حسن! حسین را بر زمین بزن. فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا! آیا بزرگ‌تر را بر کوچک‌تر تشویق می‌کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: [آری، چون می‌بینم که اکنون] این جبرئیل است که می‌گوید: ای حسین! حسن را بر زمین بزن»<sup>۲</sup>.

### کرامت و بخشش

امام حسین علیه السلام میراث‌دار کرم و بخشش جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام بود. آن سان که درباره او بسیار نوشته‌اند که او مهمان را اکرام می‌کرد و نیازمند را حاجت روا می‌نمود و صلۀ رحم می‌کرد و به فقیر و نیازمند کمک می‌فرمود و برهنه را لباس می‌پوشاند و گرسنه را سیر می‌کرد. بدهی، بدهکار را می‌داد و بر یتیم دل‌سوزی می‌نمود و کمتر مالی به او می‌رسید که تقسیم نمی‌کرد<sup>۱</sup>.

روایت شده: وقتی که معاویه به مکه آمد، اموال بسیار و لباس‌های گران‌قیمت زیادی نزد امام حسین علیه السلام فرستاد ولی امام حسین علیه السلام از قبول آنها خودداری کرد.

او بیست و پنج بار با پای پیاده به حج رفته است<sup>۲</sup>.

۱. کشف لغمة، ج ۲، ص ۲۲. ۲. همان.

۱. کشف الغمة، ج ۲، ص ۶ و ج ۲، ص ۱۰؛ کشف‌الیقین، ص ۳۰۵؛

المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۱.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۷؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۳؛

اعلام‌الوری، ص ۲۱۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۳،

ص ۲۷۶.

تاریخ به خاطر ندارد که کسی او یا خاندان او را به بخل نسبت داده باشد همچنان که نوشته اند هیچ‌گاه بخل به بنی هاشم نسبت داده نشده است. شاعر در باره ایشان چه خوش سروده:

فَمَا كَانَ مِنْ خَيْرٍ أَتَوْهُ فَآتَانَا تَوَارَثَهُ آبَاءُ آبَائِهِمْ قَبْلُ  
« هر چیزی که آنها دارند قبلاً از پدران پدرانشان به ارث برده‌اند.»

آن سان که امام علی عليه السلام نیز در مقام مقایسه بنی هاشم و بنی امیه می‌فرماید: «نحن أُمجد وأُنجد وأُجود وهم أَعْدِر وأَمكر وأَنكر؛ ما عظیم‌تر و شجاع‌تر و کریم‌تر از آنان هستیم و آنها نسبت به ما غدار و مکار و بد هستند.»

و تاریخ گواه است که سخن امام علی عليه السلام چقدر درست است چه اینکه در طول زمان، تاریخ از این دو طایفه خاطره‌ها در گنجینه خود پنهان داشته است و این سخن امام را تأیید می‌کند. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همگی این اخلاق بزرگوارانه او را روش خود قرار دادند و به قله شرف رسیدند. آنان هرگز عظمت خود را با بدی نیامیختند و بزرگواری خود را از دست ندادند.

### ره توشه زهد

عقلاً کسی که در راه خدا جان خویش را نثار می‌کند، در دادن مال هم بخشنده‌ترین است؛ و کسی که نسبت به زندگی محبوب خود زهد می‌ورزد در به دست آوردن متاع زندگی زاهدتر است، و همه با زهد و عطای اهل بیت علیهم السلام آشنایند. زاهد کسی است که دل به متاع دنیا نبندد و از گناه در دنیا بترسد و به حلال و حرام دنیا متوجه باشد و شاید گوش جان با ایثار اهل بیت و فضائل آنها که در سوره «هل اتی» بیان شده است آشنا باشد که چگونه غذای خویش را برای تقرب به خدا به دیگران دادند و گرسنگی را ترجیح دادند تا به رضای الهی برسند.

آنان شرنگ گرسنگی را چشیدند تا درد مسکین و یتیم و اسیر را مرهمی باشند و این بخشش و گرسنگی، صبح و شام ادامه پیدا کرد و سوز گرسنگی در دل این بهشتیان زبانه کشید تا این که خداوند حال آنان را این‌گونه بیان کرد: ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ۗ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ

شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا<sup>۱</sup> «ما از پروردگارمان از روز گرفتگی سخت هراس ناکیم. پس خدا هم آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.»  
 ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾<sup>۲</sup>  
 «ما برای خشنودی خدا به شما می‌خورانیم و از شما پاداش و سپاس نمی‌خواهیم.»

حسین علیه السلام هرچند فرع پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است اما خود او نیز برای فرزندان بعد از خویش اصل است هرچند که همه آنان بخشنده و کریم بودند. شاعر عرب در این باره خوش می‌سراید: آنان می‌بخشیدند و اجداد آنان نیز قبل از آنها بخشنده بودند و فرزندانشان نیز بخشنده خواهند بود.

مردم در بخشش و کرم، مانند زمین هستند ولی آنان آسمان کریمان هستند.

اگر انصاف دهند فقط آنها از آن آدم هستند و حواء فقط آنها را متولد ساخت.

### عیادت مریض

عیادت از بیماران نشانه مهربانی است و چه کسی مهربان‌تر از امام معصوم علیه السلام نوشته‌اند: اسامه بن زید برای خود مقامی عالی قایل بود، و فخر می‌کرد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وی را در آغاز جوانی بر اصحابی چون ابوبکر و عمر و عثمان فرمانده قرار داده است. اسامه خود را با امام حسین علیه السلام برابر و یکسان و گاه رقیب می‌دید.

به امام حسین علیه السلام خبر دادند که اسامه بیمار شده است. امام علیه السلام به عیادتش رفت و از حالش پرسید. اسامه اظهار نگرانی کرد و گفت: «شصت هزار درهم قرض دارم و می‌ترسم که بمیرم و قرضم بماند و ادا نگردد». امام فرمود: «ادای قرض تو با من، پیش از آنکه تو را مرگ فرا گیرد قرض تو را خواهم داد»<sup>۱</sup>.

و این گوشه‌ای از دریای لطف و گذشت امام علیه السلام بود.

۱. سوره انسان، آیه ۱۰ و ۱۱. ۲. سوره انسان، آیه ۹.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

## نیکی به قدر معرفت / ۱۷

امام حسین علیه السلام پرسید: «بهترین کار چیست؟» مرد عرب گفت: «ایمان به خدای یگانه». امام سؤال کرد: «چه چیزی انسان را از هلاکت نجات می دهد؟» گفت: «اعتماد بر خدا» امام پرسید: «زیور انسان چیست؟» گفت: «دانشی که با بردباری همراه باشد». امام حسین علیه السلام گفت: «اگر نبود؟» گفت: «ثروتی که با بذل و بخشش همراه باشد» امام دو باره پرسید: «اگر نبود؟» گفت: «فقری که با استقامت همراه باشد».

امام باز پرسید: «اگر آن هم نبود؟» گفت: «آن وقت باید برقی از آسمان بیاید و وی را خاکستر کند». در این هنگام امام لبخند زد و کیسه دیناری که هزار دینار در آن بود، به همراه انگشتری گران بها به مرد عرب بخشید و عرب آنها را گرفت و گفت: «خداوند خود بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد»<sup>۱</sup>.

### نیکی به قدر معرفت

مرد مستمندی از اعراب نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: «ای پسر پیامبر! هزار دینار قرض دارم که قدرت پرداخت آن را ندارم، با خود گفتم، مشکل خویش را با مرد کریمی در میان بگذارم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که جز اهل بیت علیهم السلام کسی مشکل مرا حل نمی کند، اینک خواهان کمک و عنایت شما هستم».

امام علیه السلام او را اهل دانش و معرفت یافت؛ لذا بدو گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که نیکی و احسان به هرکس باید به قدر معرفت وی باشد. اکنون سه پرسش از تو می کنم، اگر به هر سه پاسخ دهی، این کیسه زر را به تو می بخشم. اگر به دو تا از آنها پاسخ گویی، دو سوم آن را و اگر یکی را جواب دهی یک سومش را به تو عطا می کنم». مرد عرب گفت: «هرچه می خواهی بپرس. اگر دانستم پاسخ می گویم وگرنه، از تو خواهم آموخت».

حجاز چیزی باقی مانده است؟» قنبر پاسخ داد: «آری سرورم، چهارهزار درهم مانده است».

امام حسین علیه السلام به خانه رسیدند. امام به قنبر فرمود: «همه آن را بیاور! کسی نزد من آمده که از ما به این سکه‌ها سزاوارتر است». سپس عبا از دوش خود برداشت و سکه‌ها را در میان آن ریخت. چهارگوشه آن را گرفت و پشت در رفت.

مرد عرب بیرون خانه منتظر ایستاده بود. او دید دستی از لای در بیرون آمد. امام برای اینکه او خجالت نکشد، خود پشت در پنهان شد و سکه‌ها را به مرد عرب داد و فرمود: «این را بگیر و بدان که من نسبت به تو دل سوز هستم. اگر امروز حقم (خلافت) را در اختیار داشتم، به تو بیش تر کمک می‌کردم، ولی روزگار با دگرگونی‌اش بر ما جفا کرد و اکنون دست ما تنگ است».

اشک در چشمان مرد عرب حلقه زد و نتوانست جلوی گریه خویش را بگیرد. امام از پشت در صدا زد: «چرا می‌گریی؟ آیا احسان مرا کم دیدی؟» پاسخ گفت: «گریه من از این است که خاک چگونه می‌خواهد این دستان بخشنده را در کام خود فرو کشد؟»<sup>۱</sup>.

توجه به جنبه‌های تربیتی کمک به دیگران، همواره مورد توجه امام بود. نوشته‌اند: مردی از انصار نزد امام

### بخشش بی منت

امام حسین علیه السلام همواره هنگام بخشش و حل مشکل دیگران آبروی فرد درخواست کننده را در نظر می‌گرفت تا به آن آسیبی وارد نشود. نوشته‌اند: مرد فقیری وارد مسجد شد و پرسید: «در این شهر، بخشنده‌ترین شما کیست؟» مردی، امام حسین علیه السلام را به او نشان داد که مشغول نماز بود. نزدیک تر آمد و منظور خود را با شعری در این مضمون بیان کرد: «تا کنون هر که به تو امید بسته، ناامید برنگشته است و هر کس بر در تو آمده، دست خالی بازنگشته است. تو بخشنده و تکیه‌گاه نیازمندان و دردمندان هستی و پدرت نیز گشوده منافقان بود، و اگر شما خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبودید، ما همچنان در آتش گرفتار بودیم».

وقتی نماز امام علیه السلام تمام شد، از جا برخاست و بدون آنکه چیزی بگوید، با قنبر به خانه رفت. مرد نیز به دنبال آنان حرکت کرد. در راه آهسته از قنبر پرسید: «آیا از اموال



حسین علیه السلام آمد. امام او را می شناخت. پیش از آنکه او بخواهد درباره نیاز خود سخنی بگوید، امام با دست به او اشاره کرد که سکوت کند. سپس فرمود: «ای برادر انصاری! آبروی خویش را از کمک خواهی با زبان حفظ کن. هرچه می خواهی در نامه ای بنویس و به من بده که اگر پروردگار بخواهد، من آن قدر به تو کمک خواهم کرد که تو را خوشحال کند.»

مرد کاغذ و قلمی تهیه کرد و بر آن نوشت: «ای ابا عبدالله! فلان شخص پانصد دینار از من طلب دارد و مدتی است به من فشار می آورد که قرض خود را پس بدهم، ولی من توان پرداخت آن را ندارم. خواهش می کنم با او صحبت کنید که به من مهلت دهد تا وضع مالی من بهبود یابد تا بتوانم قرض خود را به او بپردازم.»

سپس نامه را به امام داد. امام کیسه ای برای او فرستاد که هزار دینار در آن بود و نامه ای در آن گذاشت که بر آن نوشته شده بود: «پانصد دینار این کیسه را به طلب کار خود بده و پانصد دینار باقی مانده را خرج زندگی ات کن.» سپس وقتی آن مرد را دید به او فرمود: «ای برادر! حاجت خود را فقط به یکی از این سه نفر بگو: یا به انسان دین دار یا به شخص با مروّت یا به کسی که آبرودار باشد. انسان دین دار، به دلیل پایبندی اش به دین به تو کمک می کند؛ و شخص با مروّت، به دلیل جوانمردی اش شرم می کند که به تو کمک نکند؛ و کسی که آبرودار است،

می فهمد که تو به دلیل نیازت آبروی خویش را با درخواست از دیگران در خطر قرار داده ای و بی سبب این کار را نکرده ای. از این رو، او نیز به تو کمک خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

۱. همان، ج ۷۸، ص ۱۱۸.

و این رمز دیگری از برتری آن امام همام در شجاعت و دلیری است.

آورده‌اند که: به محمد بن حنفیه گفتند: «پدرت علی بن ابی طالب علیه السلام به تو اجازه می‌دهد که به جنگ بروی ولی در فرستادن حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به جنگ بخل می‌ورزد». محمد بن حنفیه جواب داد: «آنان دو چشم پدرم هستند و من دست او هستم. انسان باید با دستش از چشمانش محافظت کند». یک بار دیگر این سؤال را تکرار کردند و گفت: «من فرزند او هستم و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند».

حماسه و عرفان از یک جا سرچشمه می‌گیرند. شجاعت امام حسین علیه السلام مثال‌زدنی است و گذشتگان و آیندگان از درک آن عاجزند. چه بسیاری درباره او نوشته‌اند: «او در استواری هنگام مصیبت، مانند کوه بود و گام‌هایش هنگام تنگی به سان اجل، سریع و مقام او هنگام مبارزه با فاجران به مانند مقام جدش در جنگ بدر بود. صبر او با همه کمی یار و زیادی دشمن، به مانند صبر پدرش در جنگ صفین و جمل بود.

چه بسیار سواری که به جنگ او آمد و او را به هلاکت رساند و چه بسیار قهرمانی که خورش را ریخت و شمشیرش بر سر و گردن بسیاری فرود می‌آمد. با هر شجاعی روبه‌رو می‌گشت مادرش را عزادار می‌کرد. خداوند هر دو گروه را با عملشان محسوس سازد».

### شجاعت و بی‌باکی

شجاعت در برابر مرگ، هنر رهیدگان از بند دنیا است. آن کسی بر جان خود شجاعت روا می‌دارد که تعلقی نسبت به دنیا نداشته باشد. این‌گونه است که شجاعت در برابر جان، معیاری برای سنجش رهیدگی از دام دنیا است.

تاریخ، خوب به خاطر دارد وقتی که ام‌هانی در روز فتح مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از برادرش علی علیه السلام شکایت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا ابو طالب را خیر دهد! اگر همه انسان‌ها از او متولد شده بودند، همه شجاع می‌بودند» و علی علیه السلام در بعضی از جنگ‌هایش نسبت به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرمود: «املکوا عني هذين الغلامين فاني انفس بهما علي القتل لثلا ينقطع نسل رسول الله صلی الله علیه و آله؛ این دو جوان (حسن علیه السلام و حسین علیه السلام) را از جنگ باز دارید زیرا آنان برای من عزیزتر از آن هستند که بمیرند و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع گردد».

نوشته‌اند: معاویه از شام به حاکم مدینه، مروان بن حکم نامه نوشت که امّ کلثوم دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید خواستگاری کند. مروان نیز این کار را انجام داد، ولی پدر و مادر امّ کلثوم گفتند که باید درباره این امر با امام حسین علیه السلام که دایی دختر بود، مشورت کنند.

مروان، مردم را در مسجد جمع کرد و سخنانی ایراد نمود و گفت: «معاویه به من دستور داده که این دختر را به ازدواج یزید درآوردم و مهریه‌اش را به هر مقداری که پدر دختر تعیین کند، بپذیرم و در کنار این وصلت، قرض‌های عبدالله را هرچه باشد، پرداخت کنم و از این طریق، اختلاف بنی‌هاشم و بنی‌امیه به صلح و موّدت تبدیل گردد».

آن‌گاه اضافه کرد: «یزید مورد توجّه و آرزوی صدها دختر است، و من تعجّب می‌کنم که او چرا مهریه را تعیین می‌کند در حالی که او نظیری ندارد و باران رحمت به احترام او می‌بارد؟! ای حسین! از تو می‌خواهم که این درخواست را بپذیری».

امام حسین علیه السلام از جا برخاست و خطبه‌ای در حمد و سپاس خدا و فضایل اهل بیت علیهم السلام ایراد نمود. آن‌گاه در پاسخ مروان گفت: «ای مروان! سخنان تو را شنیدم. چه حرف‌های نامربوط و ناروایی گفתי! امّا سخن تو که میزان مهریه به دلخواه عبدالله بن جعفر باشد، بدان که ما از مهر السنّه تجاوز نمی‌کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله برای زنان و

دخترانش قرار داد. امّا قرض‌های عبدالله ارتباطی به شما ندارد و هرگز دخترهای ما قرض‌های ما را نمی‌پردازند. و امّا سخن تو در این باره که با این ازدواج، اختلاف دو قبیله برطرف می‌گردد. بدان که اختلاف ما و شما، اختلاف حق و باطل است که هرگز به تفاهم نمی‌رسند. و امّا تعریف و توصیه‌هایی که درباره یزید گفתי، انصاف به خرج ندادی. این تعریف‌ها درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و اولاد اوست نه یزید.

هان ای حاضران! شاهد باشید که من این دختر را به پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر با مهر السنّه که ۴۸۰ درهم در حال کنونی است تزویج نمودم و باغ بزرگ خویش در مدینه را که سالانه بیش از هشت هزار دینار درآمد دارد، به آنان بخشیدم». در این جا مروان بن حکم، سخت ناراحت و خشمگین شد و مسجد را ترک کرد!

را به قتل رساند با امام حسین علیه السلام روبه رو شد و به امام حسین علیه السلام گفت: «آیا به تو خبر رسیده با حجر بن عدی و اصحابش که شیعیان پدرت بودند چه کرده اند؟» امام حسین علیه السلام گفت: «نه». معاویه گفت: «ما آنها را کشتیم و کفن کردیم و بر آنها نماز خواندیم». امام حسین علیه السلام خندید و فرمود: «آنان در روز قیامت دشمن تو خواهند بود. به خدا قسم اگر ما شیعیان تو را می کشتیم نه کفن می کردیم و نه بر آنها نماز می خواندیم. من درباره تو شنیده ام که از پدرم بد می گویی و عیوبی را به بنی هاشم نسبت می دهی. به خدا سوگند با کمانی غیر از کمان خود تیر انداخته ای و به هدفی غیر از هدف خویش زده ای و دشمنی کسی را که نزدیک است خریده ای و از عمر بن عاص که ایمانش خیلی سابقه دار نیست و نفاقش خیلی تازه نیست پیروی می کنی. حال خود انتخاب کن یا رها ساز»<sup>۱</sup>.

انس می گوید: «نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی به او شاخه گلی هدیه داد. امام فرمود: تو آزادی. به امام گفتم: او تنها به تو شاخه گل بی ارزشی هدیه داد، تو او را آزاد می کنی؟ امام فرمود: خدا ما را این گونه پرورش داده که می فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنٍ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»<sup>۲</sup>

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶؛ بحار الأنوار،

ج ۴۴، ص ۱۲۹.

۲. سوره نساء، آیه ۸۶.

### میراث مجد

حسین علیه السلام نیز میراث دار جدّ بزرگوار و پدر نیکش بود. در باره او گفته شده: «امام حسین علیه السلام در بین اهل بیتش جایگاه بلندی داشت که از ستارگان برتر بود. او با صفای درونش در معارف الهی معتبر گشت و از حقایق آن مطلع شد و فرزندانش در مسیر فضل و بزرگی قدم گذاشتند و دشمن و دوست در شنیدن فضائل آنها برابر هستند.

وقتی که میراث مجد و بزرگی را تقسیم می کردند، او به بهترین آن دست یافت. چرا چنین نباشد در حالی که او فرزند فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام و نوه پیامبر صلی الله علیه و آله است. فرع و اصل حسنین علیهما السلام کریم و بزرگوار است که آنان دو امام هستند، خواه قیام کنند خواه از قیام باز ایستند. امام حسین علیه السلام کسی است که حق تیزی شمشیر و نیزه را ادا کرد.

در همان سالی که معاویه، حجر بن عدی و اصحابش

«چون به شما نیکی شد شما به صورتی بهتر از آن پاسخ بگویید یا همان را در پاسخ برگردانید». آن‌گاه فرمود: بهتر از هدیه او، آزادی‌اش است!<sup>۱</sup>

روزی امام حسین علیه السلام به برادرش امام حسن علیه السلام گفت: «ای حسن! دوست داشتم که زبان تو از آن من باشد و قلب من از آن تو»<sup>۲</sup>.

در دعایی از امام حسین علیه السلام این‌گونه وارد شده است: «خدایا! مرا با احسان ذره روبه‌رو نساز و مرا با عقوبت و بلا عذاب نکن»<sup>۳</sup>.

روزی غلامش اشتباهی مرتکب شد که مستحق عقاب بود. امام دستور داد که او را بزنند. غلام گفت: ای مولای من! «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» «خشم خود را فرو می‌برند». امام فرمود: «رهايش كنيد». غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»<sup>۴</sup> «از مردم می‌گذرند». امام فرمود: «تو را عفو کردم». مرد گفت: «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «خداوند نیکوکاران را دوست دارد». امام فرمود: «تو را به خاطر خدا آزاد می‌کنم». سپس به او فرمود: «دو برابر آن چیزی که قبلاً به تو می‌دادم به تو می‌دهم»<sup>۵</sup>.

فَرَزْدَقٌ می‌گوید: «وقتی که از کوفه بیرون آمدم با امام حسین علیه السلام روبه‌رو شدم. او به من فرمود: ای ابافارس چه خبر؟ گفتم: راستش را بگویم؟ امام فرمود: بله. گفتم: دل‌های مردم با شما است اما شمشیرهای مردم با بنی‌امیه و پیروزی نزد خداست. امام فرمود: راست گفتمی. مردم برده دنیا هستند و دین فقط بر زبانشان جاری است. تا وقتی دین روزی‌شان را مهیا کند، دور آن می‌گردند؛ ولی هنگامی که در بلا گرفتار شوند، دین‌داران کم خواهند شد»<sup>۱</sup>.

امام حسین علیه السلام فرمود: «هرکس نزد ما بیاید از یکی از این چهار خصلت محروم نمی‌گردد: یا به آیه محکم یا به قضیه عادل یا به داشتن یک برادر یا به همنشینی با علما دست می‌یابد». و گفته شده است که: بین امام حسین علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام سخنی بود، به امام حسین علیه السلام گفته شد: نزد برادرت برو که او بزرگ‌تر است. امام حسین علیه السلام فرمود: «من از جدم شنیدم هرگاه بین دو نفر سخنی شود و یکی رضایت دیگری را طلب کند در وارد شدن به بهشت، بر او مقدم خواهد بود و من دوست ندارم که از برادر بزرگ‌ترم زودتر وارد بهشت شوم». چون این خبر به امام حسن علیه السلام رسید، خود را به سرعت نزد امام حسین علیه السلام رساند<sup>۲</sup>.

۱. کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.  
۲. مصدر السابق؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

۳. کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۴. سورة آل عمران، آیه ۱۳۴.

۵. همان؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

هرکس بخواهد به کنه برتری و جایگاه ایشان دست پیدا کند باید در خطبه‌ها و نامه‌های آنها که مشتمل بر کلمات فاخر و زیبا است دقت نماید.

هرکدام از اهل بیت و یثگی‌های سایر ائمه علیهم‌السلام را در خود جمع دارند؛ همان‌گونه که گل، نشانه‌ای روشن بر بهار است.

و این صفحات گلی از بوستان دل‌انگیز سیره ایشان

بود.

### گلبرگی از کرامات

امّ سلمه روایت می‌کند: «شبی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نزد ما غایب شد. پس از گذشت مدتی طولانی، در حالی که اندوهگین بود بازگشت و دستانش را روی هم گذاشته بود. به او گفتم: ای رسول خدا! چرا تو را غمگین و غبارآلود می‌بینم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: در این شب، به جایی در عراق به نام کربلا برده شدم و قتلگاه فرزندانم حسین علیه‌السلام و جماعتی از اهل بیت و فرزندانم را دیدم. من پیوسته خون آنها را جمع‌آوری کردم. این خون آنهاست.

سپس دستش را باز کرد و گفت: این را بگیر و از آن مراقبت کن. من آن را گرفتم. آن خون شبیه خاکی سرخ بود. آن را در ظرفی ریختم و از آن محافظت کردم. هنگامی که امام حسین علیه‌السلام از مکه به سوی عراق خارج شد پیوسته این ظرف را بیرون می‌آوردم و آن را می‌بویدم و به آن نگاه می‌کردم و بر حسین علیه‌السلام می‌گریستم.

وقتی که روز عاشورا - که روز شهادت امام حسین علیه السلام بود - فرا رسید، از اول صبح آن را خارج کردم و به آن نگاه کردم. مثل حالت قبلی آن بود ولی وقتی که در آخر روز به آن نگاه کردم دیدم تبدیل به خون خالص شده است. پس در خانه خویش فریاد کشیدم و گریه کردم ولی آن را پوشیده نگه داشتم که مبادا دشمنان ما در مدینه متوجه شوند و به شما ت باپردازند. تا روزی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه رسید، آنچه را دیدم محقق گشت»<sup>۱</sup>.

عمر بن سعد به امام حسین علیه السلام گفت: «ای اباعبدالله! مردم سفیه گمان می کنند که من تو را می کشم». امام فرمود: «آنها سفیه نیستند بلکه بردبارند ولی به تو بگویم که بعد از من از گندم عراق عجم جز مقدار اندکی نخواهی خورد»<sup>۲</sup>.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «قاتل یحیی بن زکریا زنازاده بود و قاتل حسین بن علی علیه السلام نیز زنازاده است و آسمان جز برای این دو سرخ نگشت»<sup>۳</sup>.

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۳؛ اعلام الوری، ص ۲۱۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۹.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. همان.

### برگی از دفتر آفتاب

قال رسول الله ﷺ: «أَحَبُّ إِلَيَّ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»<sup>۱</sup>؛

هرکه حسین علیه السلام را دوست بدارد، خداوند دوست دار او است».

قال حسين بن علي الشهيد علیه السلام: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ

عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكِفَايَتِهِ»<sup>۲</sup>؛

هرکه خدا را، آن گونه که سزاوار او است، بندگی کند، خداوند

بیش از آرزوها و کفایتش به او عطا کند».

قال حسين بن علي الشهيد علیه السلام: «لَا تَقُولُوا بِالْسِنَتِكُمْ مَا

يَنْقُصُ عَنْ قَدْرِكُمْ»<sup>۳</sup>؛

چیزی را بر زبان نیاورید که از ارزش شما بکاهد».

قال حسين بن علي الشهيد علیه السلام: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ

إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ»<sup>۴</sup>؛

نیاز مردم به شما از نعمت های خدا بر شما است؛ از این نعمت

افسرده و بی زار نباشید».

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱. ۲. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۳.

۳. جلاء العیون، ج ۲، ص ۲۰۵. ۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.